

موارد تأخیر اجرای مجازات در فقه و کود جزای افغانستان

خواجه سمیع الله صدیقی^۱

جمعه علی حقانی^۲

چکیده

موارد تأخیر اجرای مجازات در فقه و کود جزای افغانستان از مسائلی است که بر نحوه تفسیر از واقعات عینی و نگرش‌های مبتنی بر وضعیت مجرم بنا یافته است. رأی فقهای حنفی و جعفری و همچنان دید قانون‌گذار افغانستان در این زمینه مورد توجه است. نتایج این تحقیق نشان داده است که تأخیر اجرای مجازات یا عدم تحمل کیفر، دارای مبانی فقهی و معیارهای حقوقی است؛ بر این اساس، تأخیر اجرای مجازات در بیماران، زن حامله، حالات اضطراب مبتنی بر زمان و مکان متفاوت، موضوع تصمیم موقتی است که دادگاه صالح شرعی و عرفی به جهت حدوث واقعه و یا اتفاقی خارج از اراده دو طرف و یا به علتی منتسب به هر یک از طرف‌ها اتخاذ می‌کند و لازم الاجرا است. بر همین مبنا، اتخاذ برخی از طرق اعتراضی و شکایت از آرا نیز موجبات صدور قرار تأخیر اجرای حکم را فراهم می‌آورد. این قرار، تنها در دو طریق فوق العاده شکایت از احکام یعنی فرجام‌خواهی و اعتراض شخص ثالث به کار می‌رود. در مورد سایر طرق عادی و فوق العاده نظیر و اخوایی، تجدید نظر خواهی و اعاده دادرسی نیز از نهادها و تصمیم‌های دیگری نظیر تعطیل و توقیف اجرای حکم می‌توان استفاده کرد. موارد تأخیر اجرای مجازات در فقه حنفی و امامیه وجوه اشتراک و افتراق دارند؛ به این معنی که اکثریت فقهای امامیه قائل به عمومیت قاعده شده‌اند و موارد قصاص و تعزیرات را نیز تحت قاعده داخل دانسته‌اند؛ ولی اکثریت قریب به اتفاق فقهای حنفیه تعزیرات را خارج از دایره قاعده «درء» دانسته و با عروض شبهه قائل به عدم سقوط تعزیر شده‌اند. در اصل ثبوت و اعتبار (حجیت) قاعده، فقهای امامیه و حنفیه با هم اتفاق نظر دارند و بر اساس آن فتوا داده‌اند.

واژگان کلیدی: تأخیر، مجازات، اجرای مجازات، فقه، حقوق، کود جزای افغانستان.

۱. ماستری جزا و جرم شناسی دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص) - افغانستان (نویسنده مسئول).

۲. دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه کاتب.

مقدمه

مجازات در فقه و حقوق واکنش و عکس العمل جزایی در برابر ارتکاب عمل جرمی است که نظم جامعه را مختل نموده و به حقوق طبیعی افراد یا جامعه لطمه وارد می‌نماید و در اثر پیشرفت و تحولات دستگاه‌های قضایی و عدالت کیفری، اساس و پایه اعمال مجازات نیز دچار تحول شده و امروزه مجرم را یک بیمار اجتماعی می‌پندارند تا با رویکردهای اصلاحی باید دوباره به آغوش جامعه برگردد و همزمان حقوق انسانی و طبیعی وی محفوظ باشد. بنابراین، اعتبار سیستم قضایی نیز منوط به مکانیزم‌های اجرایی مجازات صادره آن است که گاهی در جریان محاکمه و یا اجرای مجازات، مسائلی مطرح می‌شود که مبتنی بر آن رسیدگی و اجرای مجازات را به صورت موقت و یا دائم به تأخیر می‌اندازد که در این صورت مستلزم توجه جدی بوده تا موانع و ایرادها بر طرف شود و اجرای مجازات به صورت عادلانه نیز تحقق یابد.

همچنین، موجبات تأخیر اجرای مجازات، محدود به شکایت از عملیات اجرایی نبوده و قلمرو وسیع‌تری در منابع فقهی و حقوق جزا دارد، زیرا ممکن است تأخیر اجرای مجازات در اثر رضایت محکوم له و یا شکایت شخص ثالث برای رسیدن به حقوقش و یا معلوم نبودن موضوع مجازات و عدم مطالبه اجرای مجازات صورت گیرد. به همین دلیل می‌توان گفت موجبات تأخیر اجرای مجازات عام‌تر از شکایت از عملیات اجرایی بوده و عبارت است از وقایعی که در طول دوره اجرایی و مفاد اجرایی به وجود آمده و موجب تأخیر در عملیات اجرایی مجازات می‌شود؛ خواه این تأخیر موقتی باشد یا دائمی باید گفت که ویژگی و خصیصه اصلی عارض شدن موجبات تأخیر در اجرای مجازات است.

با توجه به آنچه گفته شد، تأخیر اجرای مجازات در فقه و حقوق جزای افغانستان نیز وسیله‌ای برای حصول اغماض و ارفاق است که محاکم کیفری افغانستان با توجه به حکم قانون و رأی فقها آن را تحت شرایطی خاص در مورد دسته معینی از جرایم به مجرم اعطا می‌کنند، اما تفاوت در رأی فقهای حنفیه و جعفری و همچنان رأی قانون‌گذار در موارد و مسائل تأخیر اجرایی شدن مجازات مجرم سبب آن شده است تا یک سلسله مسائل و مشکلاتی در فرایند رسیدگی‌ها به وجود آید و بر اساس آن، ضرورت اقتضاء دارد که تأخیر اجرای مجازات از منظر فقه و حقوق افغانستان به گونه‌ی روشکافانه به بررسی و تحقیق گرفته شود که در تحقیق حاضر تلاش بر این است تا این مورد به

گونه تطبیقی در فقه حنفی و جعفری و حقوق جزای افغانستان به بحث و بررسی گرفته شود.

۱. مفاهیم

مفاهیم، بنیادی ترین و اساسی ترین روشی است که با توجه به ماهیت علمی تحقیق در آغاز هر عنوان تحقیقی گنجانیده می شود و نکات کلیدی بحث تعریف می شوند؛ بنابراین، در بحث حاضر، نکات و اصطلاحات اساسی و کلیدی وجود دارد که قرار ذیل به تعاریف و معانی آن می پردازیم:

۱-۱. مفهوم مجازات

در لغت، مجازات عبارت است از جزا دادن، پاداش دادن مجازات یا جزا در لغت به معنی «سزای عمل کسی را دادن» آمده (عمید، ۱۳۷۲، ص ۱۰۵۳).

هدف از مجازات را به معنی پاداش نیکی یا بدی را دادن، سزای بدی را دادن، خصوصاً پادافره دادن را نیز گویند (معین، ۱۳۸۸، ص ۹۲۸).

واکنش اجتماعی در برابر جرم به دو صورت و به سه شکل نمودار می گردد، گاهی به صورت مجازات در مقابل یک جرم ظاهر می شود و گاهی هم به صورت اقدامات تأمینی و یا به هر دو صورت، مجازات و اقدام تأمینی توأم ابراز می گردد (صانعی، ۱۳۸۸، ص ۶۴۲).

در حقیقت اقدامات تأمینی، تدابیری است که برای مقابله با حالت خطرناک مجرم به موجب حکم محکمه اتخاذ می شود و حالت خطرناک نیز حالتی است که به دلیل اقتران عوامل جرمزا اعم از فردی و اجتماعی نوعی حالت آمادگی برای ارتکاب جرم در مجرم پدید آور است (اردبیلی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۷۸) همچنین مجازات به معنی مشقتی که مقنن تحمیل به مجرم می کند است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، ص ۶۱۵).

۱-۲. مفهوم فقه

فقه در لغت؛ دریافتن و دانستن، عالم بودن به چیزی، فهم، دانش، علم به احکام شرع است (عمید، پیشین، ص ۷۲۶).

امام ابوحنیفه^(ع) در تعریف فقه گفته است: «فقه عبارت است از معرفت انسان تمام حقوق و تکالیف خویش را». (الزحیلی، بی تا، ج ۱، صص ۱۹-۲۳).

معنی فقه در ماده اول مجله الاحکام چنین آمده است: «علم فقه عبارت از علم آوردن به مسائل شرعی عملی است. مسائل شرعی عملی یا به امور اخروی تعلق می‌گیرد و آن عبادات را تشکیل می‌دهد و یا به امور دنیوی تعلق می‌گیرد که به مناکحات و معاملات و عقوبات تقسیم می‌شود» (زیدان، بی‌تا، صص ۹-۱۱).

اما تعریف مختار برای فقه تعریف امام شافعی است که گفته است: فقه عبارت از علم به احکام شرعی عملی است که از ادله تفصیلی گرفته شده است (محمود طه‌هاز، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۹).

۳-۱. مفهوم تأخیر مجازات

«تأخیر» در لغت به معنی دنبال افکندن، پس انداختن، دیر کردن، دیر آمدن و دیر کرد آمده است (معین، پیشین، ص ۱۰۱۵).

در حالی که واژه «توقف» به مفهوم درنگ کردن، فرو ایستادن، باز ایستادن و ثابت ماندن در امری معنی شده است (همان، ص ۱۱۶۹).

تأخیر اجرای مجازات، به وضعیتی گفته می‌شود که اجرای رأی مجازات به سبب حدوث واقعه و یا اتفاقی، موجب می‌گردد که اجرای مجازات به‌طور موقت مجازات به سبب حدوث واقعه و یا اتفاقی، موجب می‌گردد که جریان اجرایی به‌طور موقت از حرکت ایستاده و به تعویق افتد بدون آن‌که این امر بتواند عملیات اجرایی را که تا زمان صدور قرار تأخیر اجرای مجازات، ادامه یافته و حاصل گردیده، از میان برد و یا این‌که موجب اعاده آن گردد. (قانون اجراءات جزایی جریده رسمی، ۱۳۹۳، ماده ۵۶).

۲. مبانی و شروط تأخیر اجرای مجازات

تأخیر اجرای مجازات دارای مبانی خاصی است که بر اساس آن حکم تأخیر در نظر گرفته می‌شود و همچنین حکم تأخیر دارای شرایط خاصی است که در ذیل بعد بیان مبانی به ذکر هر یک پرداخته می‌شود:

۱-۲. مبانی تأخیر اجرای مجازات

امروزه، تقریباً وجه مشترک تمام نظام‌های جزایی دنیا، تغلب سیاست اصلاح و تربیت بر ارباب و جزای مجرم و همچنین تأکید مکرر مسئولان ارگان‌های عدلی و قضایی، اساتید و حقوق‌دانان در

تقلیل میزان زندان و اهتمام در استفاده حداقل از جزا و اعمال تدابیر جایگزین مجازات‌ها است؛ بنابراین، مبانی حقوقی و جرم‌شناسی، تعلیق را در اصول زیر می‌توان بررسی کرد:

الف- از حیث مصالح فردی: مصالح فردی عبارت است از خواسته‌ها و نیازهای که به‌طور مستقیم، زندگی فردی را احاطه کرده و به نام ضرورت‌های زندگی مطالبه شود. مصالح فردی، هم به مجنی‌علیه و هم به مجرم ناظر است. مصالح فردی، می‌تواند مربوط به شخصیت انسان‌ها، مصالح مالی، مصالح مربوط به روابط خانوادگی و... باشد. درصد زیادی از تصمیم به تعلیق، در پرونده‌های جزایی ممکن است به لحاظ شخصیت انسان‌ها باشد که خود از مصالح فردی محسوب می‌شود. تأمین مصالح فردی، در تعقیب و صدور حکم، می‌تواند به فردی کردن تعقیب و مجازات منجر شود.

ب- از حیث مصالح عمومی: مصالح عمومی، در واقع مربوط به منافع دولت است. استفاده از نهاد تعلیق نسبت به مرتکبان، به لحاظ مصلحت، می‌تواند منافع دولت در بسیاری موارد را تأمین نماید. چنانچه، بر اساس بینش مجرد حقوقی، بخواهیم به فرایند عدالت جزایی بنگریم؛ نتیجه این می‌شود که ارتکاب هر جرمی، مساوی است با مجازات مجرم. اعمال مجازات در سطح گسترده، نیاز به تأسیسات مختلف از جمله زندان، سارنوالی، پلیس، نیروی انسانی بیش‌تر، توسعه سازمان عدالت جزایی و غیره دارد. بنابراین، این رویکرد را می‌توان یک تدبیر ارفاقی نسبت به متهم و مجرم دانست؛ نهادهای که سیاست‌گذاران جنایی امید دارند با اعمال آن، فرصتی برای مجرم‌ان داده شود تا با شوق معافیت از مجازات زندان، کوشش بیش‌تری جهت اصلاح رفتار خود بنمایند (سایبان، ۱۳۹۵، ص ۱۱۸).

۲-۲. شروط تأخیر اجرای مجازات

هدف اصلی تأخیر تنفیذ حکم، آن است که مرتکب جرم در محیط جرم‌زای زندان قرار نگرفته و در راه‌های مجرمانه، صاحب تجربه نشود. بدین منظور، تأخیر اجرای مجازات، یکی از راه‌های قانونی اعطای فرصت به مجرم، برای خودداری از ارتکاب جرم و آماده‌شدن برای بازگشت به زندگی جامعه است (اردبیلی، پیشین، ص ۵۲).

به این ترتیب، اگر شخصی، قبلاً محکومیت مؤثر جزایی داشته و به زندان رفته باشد، تأخیر اجرای حکم از این نظر، بی‌فایده خواهد بود. به علاوه، فرض بر این است که تهدید اجرای

مجازات، بیش از خود آن، باعث جلوگیری از ارتکاب جرم خواهد شد. این امر درباره کسی که قبلاً به زندان رفته باشد، صادق نخواهد بود. به هر تقدیر، علاوه بر اصلاح مجرم، نظام جزایی باید جامعه را در مقابل خطرات احتمالی مجرمین مصون نگاه دارد. با آن که ممکن است تعلیق تنفیذ حکم از نظر اصلاح مجرم، تأثیرات مفید و مثبتی داشته باشد؛ ولی هر جا دفاع اجتماعی ایجاب کند، یعنی فرض بر آن باشد که مرتکب جرم در دوران تعلیق مرتکب جرم جدیدی خواهد شد، از تعلیق تنفیذ حکم خودداری می‌شود (صانعی، ۱۳۸۸، ص ۸۰۴).

۳. تأخیر اجرای مجازات حدی و مصادیق آن در فقه

در موارد تأخیر اجرای مجازات حدی شرایط خاصی حاکم است و همچنان دارای مصادیق مختلف است که در ذیل به بحث هر یک پرداخته می‌شود:

۳-۱. تأخیر اجرای مجازات حدی

از جمله مجازاتی که در حقوق جزای اسلام پیش‌بینی شده است، مجازات جرایم حدی است که در صورت ارتکاب افعال مجرمانه خاصی از ناحیه مرتکب، بروی جاری می‌شود. این مجازات‌ها که کمیت و کیفیت آن‌ها از سوی شارع مشخص شده است، عموماً جنبه حق الله دارد و در صورت اثبات جرم در نزد حاکم، در اکثر موارد قابل عفو و اسقاط نبوده و حتی تأخیر در اجرای آن‌ها نیز جایز نیست، لذا حاکم شرع در تقلیل، تخفیف یا تأخیر آن مجاز نبوده و سریعاً باید مقدمات اجرای آن را پس از اثبات جرم فراهم نماید.

بعضی از مجازات‌های حدی متضمن اعدام است و در اجرای آن کیفیت‌های مختلفی مورد توجه قرار می‌گیرد که از جمله اجرای آن نسبت به مریض و مجنون و در مکان‌ها و زمان‌های خاص متغیر است. هم چنین مقتضیات زمان در اعدام حدی از مسائلی است که لازم به بحث و تدقیق است، بدین معنا که آیا حکم اعدام حدی در مورد جرایم خاص از احکام ثابت است و یا از احکام متغیر؟ و از طرف دیگر در صورتی که از احکام ثابت باشد و بتوان آن را تغییر داد، آیا در شرایط خاص امکان تأخیر در اجرای آن است اگر است در کدام موارد؟ در این تحقیق درباره مسائل یاد شده و امثال آن به بحث و بررسی خواهیم پرداخت.

مقصود از تأخیر در اجرای حد (که در متون دینی از آن نهی شده است) تأخیر در اجرای حد

پس از اثبات قضایی جرم است. تعجیل در مجازاتی که هنوز همه مراحل اثبات قضایی خود را طی نکرده، بی‌معناست. پس ادله تسریع در اجرای کیفر هرگز بر عجله در فرایند رسیدگی دلالت ندارد. به این مطلب در برخی روایات مربوط هم تصریح شده است. زیرا از اجرای حد پس از حتمی شدن آن سخن گفته‌اند (النوری، ۱۴۰۷، ج ۱۸، ص ۲۷).

عدم اجرای حد در صورت نبود شرایط لازم برای اجرا، مصداق تأخیر نیست؛ مثلاً انتظار برای حضور شهود در مواردی که حضور آن‌ها شرط است، یا تأخیر برای حضور شاهدان و ناظران اجرای حد، مصداق تأخیر نکوهیده نیست؛ زیرا بنا به فرض، شرط اجرای حد هنوز محقق نشده است. بنابراین برشمردن این موارد از موارد جواز تأخیر حد، مسامحه آمیز است. تأخیر با تعطیل و تضییع حد که در روایات دیگری از آن نهی شده، متفاوت است. گونه‌هایی از تأخیر البته شاید مایه تضییع و بی‌اثری کیفر شود. به دلیل همین ارتباط، گاه فقیهان از حرمت چنان تأخیری سخن گفته‌اند که موجب تعطیل حد باشد (نجفی، ۱۳۷۴، ج ۴۱، ص ۱۴۵).

در واقع اندیشه‌ی اساسی که مجازات‌های فقه اسلامی مستند به آن است، عبارت از همان مبنایی است که مجموع شریعت اسلامی بر آن مبتنی است؛ چه آنکه فقه جزایی و پدیده‌ی جزایی از شریعت اسلامی بوده و شریعت دارای جوانب و ابعاد گسترده و در عین حال هماهنگی است که بین آن‌ها تغایر و تضاد وجود ندارد و تمامی شریعت در حقیقت در راستای تحقیق یک هدف گام برمی‌دارد. بنابراین، ضروری است که از مبنای واحدی برخوردار باشد و باید آن مبنای واحد را دریافت و با فهم دقیق دین و تحقیق در هدف بعثت و ارسال رسولان الهی می‌توان مبنای شناخت: «وما أرسلناک إلا رحمة للعالمین» (انبیاء، آیه ۱۰۷)؛ نفرستاده‌ایم مگر رحمتی برای عالمیان.

باتوجه به آیه فوق، مبنای مجازات همان مبنای مجموع شریعت است که عبرت از رساندن رحمت به انسان‌ها؛ آنچه در جزا رنج و عذابی است که به مجرم می‌رسد ولی در نهایت به مصلحت او و جوامعی است که او در آن زندگی می‌کند (حیدری ۱۴۰۰، ص ۶۳).

۲-۳. مصادیق تأخیر اجرای مجازات حدی

مصادیق مختلفی برای تأخیر اجرای مجازات حدی وجود دارد که هر یک شامل موارد ذیل هستند:

الف) مریض بودن مرتکب

آنچه از عبارات علمای (شیعه و سنی) به دست می‌آید، این است که اعدام حدی نسبت به مریض

اجرا می‌گردد و مرض و استحاضه و مسائلی از این قبیل دخالتی در عدم اجرای حد ندارند. صاحب شرائع می‌گوید: «مريض و مستحاضه رجم می‌شوند و اگر قتل یا رجم آن‌ها واجب نباشد جلد نمی‌شوند.» (حلی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۱۵۶).

مفهوم این جمله این است که در صورتی که قتل یا رجم آن‌ها واجب شد جلد هم خواهند شد. بنابراین، مرض در صورت محکومیت شخص به اعدام حدی، مانع اجرای آن نمی‌گردد. در «سرائر» نیز آمده: «هنگامی که اقامه حد و رجم واجب شد، رجم بر وی واقع می‌شود، چه صحیح و سالم باشد و یا مریض» (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ص ۴۵۴).

شیخ مفید نیز معتقد به قتل مریض مستحق قتل است؛ زیرا هدف از آن اتلاف نفس مجرم در مقابل جرم او است (مفید، ۱۴۱۰، ص ۷۸۴).

حتی شیخ طوسی که در «المبسوط» قول مخالف مشهور دارد، در «النهایه» قائل به رجم مریض است و علت را مهدور الدم بودن زانی محصن می‌داند (طوسی، بی تا، ص ۷۰۱).

امام خمینی (ره) نیز به تبع مشهور رجم مریض و مستحاضه و فردی را که زخم‌های متعددی در بدنش یافت می‌شود، لازم می‌داند (امام خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۴۶۵).

البته در صورتی که شخص اقرار کرده و مجازات اعدام حدی بر اساس اقرارش اثبات شده باشد، انکار پس از اقرار مسقط اعدام حدی است و فرار هم به هنگام رجم طبق روایات، نوعی انکار محسوب شده و مسقط اعدام حدی خواهد بود (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ص ۳۱۸، نجفی، ۱۳۷۴، ج ۴۱، ص ۲۹۱).

صاحب ریاض هم جواز تأخیر را در صورت اثبات حد به وسیله اقرار احتمال داده است (طباطبایی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۶۹).

به همین اساس، اکثر فقهای اهل سنت نیز مرض را موجب تأخیر رجم ندانسته‌اند (شریبنی، بی تا، ج ۴، ص ۱۵۴؛ عبدالعظیم شرف الدین، ۱۳۹۳، ص ۱۴۲).

عبدالقادر عوده در لزوم قتل مریض محکوم، ادعای اجماع بین فقهای اهل سنت کرده و می‌گوید اگر حد واجب بر مریض، رجم یا قتل باشد به تأخیر نمی‌افتد، بلکه پس از اثبات جرم و تعیین مجازات بلافاصله اجرا می‌شود؛ زیرا رجم، حدِ هلاک کننده است و آن شخص، مستحق هلاکت است. بنابراین، از آنجا که هدف تأخیر، این است که او به هلاکت نیفتد و حال آنکه هدف

رجم هلاکت شخص است، لذا ما او را رجم می‌کنیم تا هلاک شود (عوده، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۶۳). در روایتی دیگر آمده است که زخم بدن مجرم مستحق حد، موجب شد که امام علی^(ع) به وی فرصتی دهد و اجرای حد را به بعد از بازگشت سلامت وی موکول نماید. حضرت می‌فرماید: به وی فرصت دهید تا خوب شود و با اجرای حد او را مجروح نکنید که منجر به کشته شدن وی خواهد شد (صدوق، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۰).

ب) حامله بودن زن محکوم به

در حقوق جزایی اسلام به آیاتی از قبیل «ولا تزر وازرة وزر اخرى»، و هیچ گناهکاری بار دیگری را بر ندارد - بر قاعده شخصی بودن مجازات تأکید شده که در پنج آیه قرآن تکرار شده است (انعام، آیه ۱۶۴؛ اسراء، آیه ۱۴؛ فاطر، آیه ۱۸؛ زمر، آیه ۷؛ نجم، آیه ۳۸). که در سوره اخیر با عبارت «الّا تزر وازرة وزر اخرى» آمده است.

پیامبر اکرم^(ص) و امام علی^(ع) و دیگر ائمه معصومین^(ع) هر گاه با زن باردار مستحق قتل مواجه می‌شدند، اجرای رجم را تا بعد از زایمان به تأخیر می‌انداختند. در روایتی وارد شده که روزی خلیفه دوم دستور داد، زن بارداری را به سبب زنای محصنه به قتل رسانند. هنگامی که امام علی^(ع) متوجه شد، خطاب به خلیفه گفت: «به فرض این که زن مستحق قتل باشد، چنین موجود در رحم آن به دلیل آیه شریفه «ولا تزر وازرة وزر اخرى»، بی‌گناه است و نباید نابود شود، او را مهلت ده و پس از زایمان و تصدی تکفل امور طفل از ناحیه شخص دیگر او را به قتل رسان و خلیفه پس از نصیحت امام^(ع) دستور به تأخیر اجرای حکم تا زمان وضع حمل داد» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ص ۳۸۱).

در این که به زن باردار چه مدتی مهلت داده می‌شود، روایات مختلف است. در روایتی مهلتی که پیامبر اکرم^(ص) یا امام علی^(ع) داده‌اند تا پس از زایمان است.

در حالی که در روایتی دیگر مهلت تا پس از شیر دادن کامل و حتی در روایتی هم مهلت پس از این که طفل مقداری بزرگ شد که درک کند چگونه بخورد و بیاشامد و خطر (افتادن از پشت‌بام و افتادن در چاه) را تشخیص دهد تا مشکلی برایش فراهم نشود، زن برای رجم خود را معرفی نماید (حر عاملی، ۱۴۰۹، ص ۳۸۱).

البته باید توجه داشت که گرچه روایات مربوط به عدم اجرای حد اعدام بیش‌تر در باب‌های

مربوط به زنا متمرکز شده و رجم زن زناکار محصن را مورد توجه قرار داده است، در عین حال عدم اقامه حد اختصاص به زن زانی و مجازات رجم نداشته، بلکه به‌طور مطلق در تمامی جرایم و مجازات‌ها، حتی مجازات‌های تازیانه و قصاص نیز جاری است؛ زیرا تعلیل موجود اعم از مورد زنا و رجم است و فقها نیز به همین صورت فتوا داده‌اند (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۶۴؛ محقق حلی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۱۵۶؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۵۴؛ نجفی، ۱۳۷۴، ج ۴۱، ص ۳۳۷).

عده‌ای تأخیر اجرای مجازات را تا زمانی که برای طفل متکفل امری پیدا نشده باشد جایز می‌شمارند. (حلی، محقق همان، ج ۴، ص ۱۵۶؛ نجفی، ۱۳۷۴، ج ۴۱، ص ۲۳۷ - ۲۳۹، امام خمینی، همان، ج ۲، ص ۴۶۴ و ۴۶۵).

البته در صورتی که برای طفل متکفل امر پیدا شود، شیر دادن مدت دو سال را جایز ندانسته و به سبب عدم جواز تأخیر در حدود معتقد به اجرای مجازات اعدام حدی پس از خوردن لبن از ناحیه طفل هستند (نجفی، ۱۳۷۴، ج ۴۱، ص ۲۳۸).

عدم اجرای مجازات حدی نسبت به زن باردار در فقه اهل سنت نیز اجماعی است. البته عبارات فقها اختلاف داشته، بعضی اقامه آن را منوط به ولادت طفل و پیدا کردن دایه می‌کنند (ماوردی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۴).

بعضی دیگر معتقدند که پس از ولادت، مادر می‌تواند فرزند را تا دو سال بعد از ولادت شیر دهد (الجزیری، بی‌تا، ج ۵، ص ۶۰؛ عبدالعظیم شرف الدین، ۱۳۹۰، ص ۱۴۱) بنابراین، فقهای اهل سنت بر این مطلب ادعای اجماع کرده‌اند (الجزیری، بی‌تا، ج ۵، ص ۶۰).

در کتاب «التشریع الجنایی الاسلامی» پس از این که با استناد به روایت مربوط به تأخیر رجم غامدیه که زن بارداری بوده و با استناد به اصل شخصی بودن مجازات، مسئله تأخیر رجم زن باردار را اجماعی دانسته، به اختلاف مؤسسان مذاهب چهارگانه اهل سنت درباره مهلت مزبور اشاره کرده می‌گوید: «شافعی معتقد است در صورتی که زن ادعای حمل کرده یا احتمال حمل داد، مجازات اعدام وی اجرا نمی‌شود تا وضع حمل کند یا ثابت شود حامله نیست و بعد از وضع حمل حکم اعدام اجرا خواهد شد، اما اگر برای طفل شیر دهنده‌ای پیدا نشد، امام شافعی ترجیح می‌دهد که مدتی این زن پس از وضع حمل آزاد باشد تا برای طفل خود دایه‌ای بیابد، امام ابوحنیفه

معتقد است زن باردار اعدام نمی‌شود، مگر بعد از وضع حمل و اتمام دوران نفاس ولو این‌که مجازات تازیانه باشد. مالک هم رأیی شبیه شافعی داشته، معتقد است که مجازات اعدام زن باردار جاری نمی‌شود تا این‌که زایمان کند و اگر برای طفل دایه‌ای یافت اعدام اجرا می‌شود و اگر نیافت در قتل وی تسریع نمی‌شود و سرانجام احمد ابن حنبل معتقد است که اگر قصاص یا رجم بر زن باردار واجب شد یا بعد از وجوب این مجازات باردار شد، در این صورت کشته نمی‌شود تا این‌که وضع حمل کرده و به طفل لبن را بدهد. پس از آن اگر دایه‌ای برای طفل یافت شد آن زن اعدام خواهد شد» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ص ۳۲۹).

ج) پناه بردن مرتکب به حرم

مورد دیگر تأخیر اجرای مجازات حدی در تألیفات فقها «حرم» است، بدین صورت که اگر کسی در خارج حرم مرتکب جرم شد ولو این‌که شدت جرم به حدی باشد که مجازات اعدام را به دنبال داشته باشد و در عین حال به حرم پناه ببرد، در حرم این حد را نمی‌توان بر وی جاری کرد؛ (طباطبایی ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۷۴ و امام خمینی، همان، ج ۲، ص ۴۶۵) زیرا حرم احترام خاص خود را دارد و خداوند سبحان در قرآن کریم می‌فرماید: «کسی که داخل در آن شد در امان خواهد بود» «و من دخله کان آمناً» (آل عمران، آیه ۹۷).

با توجه به آیه شریفه، مقصود از حرم در کلمات فقها همان مسجد الحرام خواهد بود (طباطبایی، همان، ج ۲، ص ۴۷۴). البته بعضی فقها مطلق شهر مکه را محل امن برای کسی که به آنجا پناه برده است می‌دانند.^۱

در روایتی هم که از امام صادق (ع)^۲ نقل شده ایشان می‌فرماید: «کسی که در خارج حرم مرتکب جرم شود و به حرم پناه ببرد حد بر او جاری نمی‌شود، بلکه طعام و آب به او نمی‌دهند و با وی سخن نمی‌گویند و معامله‌ای نیز با وی نمی‌کنند و وقتی این‌گونه در سختی قرار گیرد از حرم خارج خواهد شد، آنگاه حد بر وی جاری می‌شود» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ص ۳۴۶).

اما اگر شخص، در خود حرم مرتکب جرم حدی شود، در همان‌جا می‌توان حد را اجرا کرد؛ زیرا حرمت حرم را شکسته و خود نیز در آنجا محترم نخواهد بود و روایات هم به این مطلب اشاره

۱. ر. ک: سید محمد حسینی شیرازی، الفقه، کتاب الحدود والتعزیرات

دارند (طوسی، بی‌تا، ص ۷۰۲؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۵۷).

د) تأخیر اجرای مجازات در سرزمین دشمن

از جمله موارد محدودیت اجرای حد، سرزمین دشمن است؛ برای مثال در صورت وقوع جنگ و نفوذ قوای اسلام به داخل سرزمین دشمن و ارتکاب یکی از جرم‌های حدی توسط یکی از مسلمانان، مجازات اعدام حدی و غیر آن در آنجا نباید اجرا گردد. در روایتی امام علی^(ع) به‌طور مطلق و بدون ذکر علت فرموده‌اند: «در سرزمین دشمن حدود بر احدی جاری نمی‌شود» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ص ۳۱۷).

ولی در روایتی دیگر این حکم را به همراه علت آن مطرح کرده و می‌فرماید: «در سرزمین دشمن حدی را بر احدی جاری نمی‌کنم؛ زیرا این ترس وجود دارد که به شخصیت وی لطمه خورده و جریحه‌دار گردد و به دشمن ملحق شود» (همان، ج ۲).

حتی در تاریخ وارد شده که نزدیک‌ترین یاران امام علی^(ع) هنگامی که اجرای حدود نسبت به آنان واقع شد نتوانستند وضع را تحمل کنند و به سپاه معاویه پیوستند. یکی از اصحاب ایشان «نجاشی» شاعر کوفی بود که در جنگ صفین به دستور علی^(ع) در مقابل شغرای سپاه معاویه شعر می‌سرود. در یکی از روزهای ماه مبارک رمضان، وی شرب خمر کرد و علی^(ع)، هم حد شرب خمر - ۸۰ تازیانه - و هم مجازات ارتکاب آن در روز اول ماه مبارک رمضان ۲۰ تازیانه - را بر او تحمیل کرد. او با تحمل این مجازات نتوانست در سپاه علی^(ع) بماند و در شام به معاویه ملحق گشت و در آنجا اشعاری در ذم علی^(ع) می‌سرود (مامقانی، ۱۴۳۱، ج ۳، ص ۲۶۷).

ملاحظه می‌شود که در صورت اجرای حدود در سرزمین دشمن یا مناطق مرزی آن با سرزمین اسلام، احتمال پناهندگی شخص به آن سرزمین وجود دارد؛ لذا نباید مجازات حد در آنجا اعمال گردد و از آنجا که تعلیل موجود در روایت دوم، خود عام است و می‌تواند شامل موارد دیگری هم گردد که محل این علت باشد؛ لذا در موارد دیگری هم که به‌صورت جدی خوف پناه بردن به دشمن وجود دارد می‌توان اجرای حد را به تأخیر انداخت، البته فقهای اسلام به‌تبع موضوع روایت فقط اجرای حد در سرزمین دشمن را مطرح کرده‌اند (حلی، محقق، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۱۵۶؛ نجفی، ۱۳۷۴، ج ۴۱، ص ۳۴۴؛ امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۶۵).

هـ) تأخیر اجرای مجازات در سال قحطی و اضطراب

بررسی متون حقوقی اسلام نشان می‌دهد که اجرای حد تنها در زمان خاصی با محدودیت مواجه است؛ بدین معنا که نمی‌توان مجازات‌های حدی را در آن زمان خاص به اجرا در آورد: سرتق در سال قحطی (عام المجاعة) موجب اجرای حد نیست (نجفی، ۱۳۷۴، ج ۴۱، ص ۳۴۲ - ۳۴۳). همچنین، در متون روایی اسلام آمده که اجرای حد در اضطراب با محدودیت مواجه است؛ بدین معنا که نمی‌توان مجازات‌های حدی را در آن زمان خاص به اجرا در آورد: در روایت آمده است، زنی که به دلیل اضطراب و برای نجات از تشنگی به ارتکاب زنا متوسل شده بود، حد زنا در باره‌اش اجرا نشد (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۶۵)؛ زیرا چنین فردی در حالت اضطراب برای حفظ جان خود مرتکب چنین فعلی شده بود و اجرای حد در چنین مواردی مصلحت خود را از دست می‌دهد. با توجه به موارد فوق و مواردی از این قبیل می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که در صورت تراحم مصلحت اجرای حد با مصلحتی دیگر، در صورتی که عقل با دلیل قطعی، مصلحت دیگر را مقدم دانست، باید آن را حاکم کرد. حتی در موردی، شخصی که مرتکب استمنا شده بود، امام علی^(ع) پس از ضرباتی که بر دستش نواخت تا دست وی سرخ شد، برای او با پول بیت المال تشکیل خانواده داد تا دیگر مرتکب چنین فعلی نگردد (محقق حلی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۱۵۰).

و) تأخیر اجرای مجازات به خاطر شبهه

از جمله قواعد مهمی که در حدود موجود است، قاعده «درء» است که در تمام مواردی که نسبت به حکم حدی، حدود و قلمرو آن و نسبت به موضوع حکم حدی شبهه و شک وجود دارد، این شبهه موجب عدم اجرای حد می‌گردد. در روایتی از پیامبر اکرم^(ص) وارد شده است: «در صورت وجود شبهه از اجرای حدود خودداری کنید» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ص ۳۳۶).

در روایتی دیگر از عبدالله بن مسعود به نقل از پیامبر اکرم^(ص) وارد شده است: «از اعمال حدود به سبب شبهات خودداری کنید و تا آنجا که می‌توانید قتل را از مسلمانان دفع کنید» (عوده، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۵۹).

به همین صورت در روایتی دیگر، همسر پیامبر (عایشه) به نقل از پیامبر اکرم^(ص) می‌گوید: «تا آنجا که می‌توانید حدود را از مسلمانان دفع کنید و اگر توجیهی برای خروج از حد پیدا کردید، متهم را رها سازید - و حد را اجرا نکنید - زیرا اگر امام در عفو خطا کند بهتر از این است که در مجازات خطا کند» (ماوردی، ۱۳۸۶، ص ۳۶۵).

۴. مصادیق تأخیر اجرای مجازات در کود جزای افغانستان

در کود جزای افغانستان مصادیق مختلفی برای تأخیر اجرای مجازات وجود دارد که در ذیل هر یک از این مصادیق به بحث گرفته می‌شوند:

۱-۴. تأخیر اجرای مجازات با رضایت و درخواست محکوم‌له

همان‌طور که شروع به اجرا با درخواست صدور اجراییه توسط محکوم‌له انجام می‌شود، تأخیر در اجرای آن و یا هر نوع توقیفی در اجرای مجازات نیز می‌تواند به اراده محکوم‌له صورت پذیرد. این امر از حقوق محکوم‌له محسوب می‌شود که در هر زمانی پس از صدور اجراییه، آغاز عملیات اجرایی را به تعویق انداخته و یا پس از شروع به عملیات اجرایی آن را به درخواست خود با تأخیر مواجه سازد.

در فقره ۳ ماده ۷۲۲ کود جزا افغانستان مقرر می‌دارد: «اگر انصراف بعد از صدور مجازات به عمل آید، تنفیذ مجازات متوقف می‌گردد». در بخش پایانی خود رضایت کتبی محکوم‌له در تأخیر اجرای مجازات را از موجباتی برشمرده که سارآنوال تطبیق را مجاز می‌دارد تا اجرای مجازات را به علت مزبور به تأخیر اندازد. بنابراین، از حیث کیفری در فقره ۲ ماده ۴۰۷ کود جزا آمده، «هرگاه عمل مندرج فقره (۱) این ماده منجر به تأخیر یا تعطیل در اجرای پلان‌های دولت گردد...، مرتکب حسب احوال به تناسب ضرر وارده به حبس متوسط یا طویل، محکوم می‌گردد».

درخواست و رضایت محکوم‌له جهت تأخیر اجرای مجازات، حق او را در ادامه و تعقیب عملیات اجرایی از بین نمی‌برد و او اختیار دارد تا سرنوشت اجرا را به دست گرفته و به درخواست خویش اجرای مجازات را یک یا چند بار به تأخیر اندازد. در این‌که محکوم‌له تا چند بار می‌تواند اجرای مجازات را معوق گذارد و به درخواست خود، آن را به تأخیر اندازد، نص صریحی دیده نمی‌شود و به نظر می‌رسد در این مورد محدودیتی وجود ندارد. ولی این امر به این معنا نیست که باب آن به سهولت و در هر زمانی در دسترس اوست. چه این حق باید تا جایی اجرا و اعمال شود که مخل جریان اجرا نشده و واحد اجرا را به تکلف نیندازد. به عبارت دیگر مأمور اجرا در استخدام محکوم‌له نیست تا هر زمان به‌دخواه او عملیات اجرایی را متوقف کرده و سپس به درخواست او آن را پی بگیرد. این امر موجب می‌شود پرونده اجرایی همچنان مفتوح بماند و اجرای مجازات دیگری که مأمور اجرا در دست اقدام دارد معوق و معطل گردد (واحدی، بی‌تا، ص ۶۳-۶۴).

۲-۴. تأخیر اجرای مجازات به سبب فعل یا ترک فعل محکوم علیه

تأخیر اجرای مجازات گاه به عملی که از محکوم علیه سر می زند و یا به کوتاهی او از برگه اجراییه نسبت به آن ننماید و یا پس از صدور برگه اجراییه تا یک سال از تاریخ صدور آن اجرای آن را تعقیب نکند مجازات غیابی بی اثر خواهد بود و مدعی می تواند تجدید دعوا کند (کود جزا، ماده ۳۸۰). «در چهار حالت اول مندرج ماده (۳۷۹) لوی خارنوال و محکوم علیه یا نماینده قانونی او در صورتی که خودش فاقد اهلیت یا مفقود باشد و همچنین اقارب یا زوج او بعد از وفاتش می تواند مطالبه تجدید نظر بنماید.»

در مواردی هم او با درخواست خود تأخیری را موجب می شود تا در اثر اجرای نادرست مجازات، متضرر نگردد. این موارد در ادامه به بحث گذاشته خواهد شد. تأخیر اجرای مجازات حسب مفهوم معمول و عادی آن در بسیاری مواقع، نتیجه ترک فعل محکوم علیه است. به این معنی که محکوم علیه با امتناع از اجرای مجازات و عدم معرفی اموال خود جهت اجرای مجازات از محل آن (در مورد محکوم به دینی) و یا مخفی نمودن عین محکوم به، اجرای مجازات را با تأخیر و تعویق همراه می کند. ولی تأخیر اجرای مجازات در اصطلاح حقوقی و آن چنان که در این بخش به دنبال بررسی و تحلیل آن هستیم میگوید اگر مدت پنج سال از تاریخ صدور اجرائیه بگذرد و محکوم له عملیات اجرایی را تعقیب نکند، اجرائیه صادره بلا اثر خواهد شد و محکوم له می تواند دوباره از محکمه تقاضای صدور اجرائیه نماید. هرگاه محکوم له در خلال مدت پنج سال آن را مطالبه نکند استرداد آن از طرف محکوم علیه جواز دارد (کود جزا ماده ۴۷۴).

۳-۴. تأخیر اجرای مجازات به علت فرجام خواهی

اصولاً فرجام خواهی از مجازات، اجرای مجازات فرجام خواسته را به تأخیر نمی اندازد و به اصطلاح بر آن اثر تعلیقی ندارد. تأخیر اجرای مجازات پس از فرجام خواهی محکوم علیه، تابع شرایطی است که با اجتماع آن شرایط می توان اجرای مجازات را تا حصول نتیجه رسیدگی فرجامی به تأخیر انداخت و یا این که با شرایط دیگری اجرای مجازات را آغاز و ادامه داد (شمس، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۴۰).

بنابراین به حسب این که موضوع مجازات مالی باشد یا غیر مالی، مجازات و شرایط متفاوتی بر وضعیت اجرای مجازات حکومت خواهد کرد. در ادامه این موارد را بررسی و به هر یک جداگانه

خواهیم پرداخت (نهرینی، ۱۳۹۲).

ماده ۳۹۰ اصول محاکمات جزایی افغانستان مقرر می‌دارد: «دعوی جزایی در مورد متهمی که علیه او اقامه شده و راجع به وقایعی که به او نسبت داده شده با صدور حکم قطعی برائت یا الزام پایان می‌یابد... بنابراین مادام که مجازاتی به مرحله قطعی نرسد به موقع اجرا گذارده نخواهد شد. ماده ۳۹۶ این قانون می‌نویسد: احکام صادره از محاکم جزایی تا وقتی که کسب قطعیت نکند قابل تطبیق نیست. مگر در مواردی که قانون صریحاً اجازه بدهد (اصول محاکمات جزایی افغانستان، مواد ۳۹۰ و ۳۹۶).

۴-۴. تأخیر اجرای مجازات قطعی در امور مالی

ماده ۴۶۶ اصول محاکمات جزایی افغانستان مقرر می‌دارد: «هرگاه در حالت تنفیذ احکام مالی بر اموال محکوم علیه نزاعی در مورد اموال تحت تنفیذ از طرف غیر محکوم علیه بروز نماید موضوع به محکمه حقوق مطابق به قواعد اجراءات حقوقی تقدیم می‌شود» (همان، ماده ۴۶۶).

ماده ۴۵۸ اصول محاکمات مدنی افغانستان نیز اصل تأخیر اجرای مجازات را بیان داشته است: «فرجام خواهی، تنفیذ احکام متعلق به فیصله محکمه تحتانی را متوقف می‌سازد. ترتیب زیر در فرجام خواهی بدین گونه است:

چنانچه محکوم به مالی باشد، در صورت لزوم به تشخیص مجازات قبل از اجرا از محکوم له تأمین مناسب اخذ خواهد شد.

چنانچه محکوم به غیر مالی باشد و به تشخیص مجازات صادرکننده مجازات، محکوم علیه تأمین مناسب بدهد اجرای مجازات تا صدور رأی فرجامی به تأخیر خواهد افتاد (اصول محاکمات مدنی، ماده ۴۵۸).

۴-۵. تأخیر اجرای مجازات قطعی در امور غیر مالی

چگونگی اجرای مجازات قطعی در امور غیر مالی و ضرورت تأخیر در اجرای مجازات فرجام خواسته و همچنین مجازاتی که میزان تأمین مناسب را مقرر می‌دارد و شخصی که تأمین را می‌سپرد، کمی متفاوت است. بنابراین، همان طور که برخی به درستی گفته‌اند اخذ تأمین و خسارت احتمالی در مورد محکوم به غیر مالی، تنها به این منظور است که زمینه اجرای مجازات فرجام خواسته در

صورت قطعیت حکم مزبور، آماده و فراهم بماند (حسینی، ۱۳۸۰، ص ۲۷ و ۲۵۴؛ شمس، ص ۴۲۹).

بنابراین چنانچه محکوم علیه بخواهد اجرای مجازات در امور غیر مالی را با تأخیر مواجه سازد، کافی است که تأمین و خساره احتمالی را به محکمه بسپارد. در این صورت محکمه مکلف خواهد بود که قرار تأخیر اجرای مجازات در امور غیر مالی را صادر نماید. علت چنین وضعیتی را بیشتر باید در اهمیت بسیاری از دعاوی غیر مالی جستجو کرد. موضوع بسیاری از دعاوی غیر مالی از آن چنان اهمیت خطیری برخوردار است که اجرای مجازات راجع به آن (محکوم به غیر مالی)، امکان اعاده وضع به حال سابق را در صورت نقض حکم فرجام خواسته، بسیار دشوار و در مواردی غیر ممکن می‌سازد. به همین علت قانون‌گذار به محکوم علیه اختیار داده تا با تودیع تأمین مناسب به تشخیص مجازات، اجرای مجازات فرجام خواسته را تا زمان صدور رأی فرجامی به تأخیر اندازد. از جمله دعاوی غیر مالی که دارای اهمیتی بسیار است، دعاوی مربوط به اعلام اصل نکاح، دعاوی اصل طلاق و مجوز طلاق، دعاوی فسخ نکاح، دعاوی حضانت، دعاوی موت فرضی غایب مفقود الاثر، دعاوی حجر و رشد، دعاوی ملاقات فرزند و دعاوی اعلام رجوع از طلاق است. اصولاً موضوع دعاوی غیر مالی به نوع و کیفیتی است که مدعی علیه قادر به انتفاع یا انتقال آن به غیر نیست. ماده ۱۳۴ قانون مدنی افغانستان: (۱) فسخ عقد ازدواج در هر دو حالت مندرج ماده (۱۳۳) این قانون بحکم قطعی محکمه با صلاحیت صورت می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

تأخیر اجرای حکم، نهادهی فقهی و قانونی در مواردی، ملاحظه جهات انسانی و حقوق بشری مانند تأخیر اجرای مجازات بر بیماران، حامله بودن زن، اضطراب، هوای خراب، زمان و مکان، موضوع تصمیم موقتی است که دادگاه صالح شرعی معرفی به جهت حدوث واقعه و یا اتفاقی خارج از اراده دو طرف و یا به علتی که منتسب به هر یک از طرف‌های حکم لازم الاجرا و اجراییه است، از آن استفاده و با صدور قرار مزبور، اجرای حکم را به تأخیر می‌اندازد.

در حال حاضر به نظر می‌رسد در کشورهایی مثل افغانستان که مورد بحث ما است، عملاً تعلیق اجرای مجازات بیشتر در جهت تعدیل جمعیت زندان‌ها اعمال می‌شود تا اصلاح مرتکب و

جلوگیری از تکرار جرم. به همین دلیل است که دقت نظر لازم در آراء محاکم قضایی کمتر وجود دارد بدون توجه به این که تأخیر اجرای مجازات بی مورد نیز همانند مجازات بدون جهت، می تواند مخرب باشد؛ لذا باید فرد محکوم علیه به خوبی در مورد موجبات و شرایط تأخیر توجیه گردد که فلسفه آن فرصت دادن جهت اصلاح وی است و محکوم علیه نیز آن را لطفی در حق خویش تلقی نماید و الا اگر محکوم علیه احساس کند که تأخیر مجازات وی به دلایل اقتصادی مانند کاهش هزینه های زندان و ... که صرفاً به نفع دولت است و به شخص او هیچ منفعتی ندارد، در صورت تأخیر مجازات، وی خود را برنده پروسه تعقیب و مجازات خواهد دانست که در این صورت بعید به نظر می رسد دوباره مرتکب جرم نگردد.

از مباحث مطرح شده در تحقیق حاضر همچنان این نتیجه نیز به دست آمد که تأخیر اجرای مجازات یا عدم تحمل کیفر دارای مبانی فقهی و معیارهای حقوقی است، اگرچه در گذشته هدف از کیفر تحمیل رنج و مشقت بر بزه کار بود؛ لیکن امروز یکی از اهداف مجازات نمودن بزه کار، اصلاح و پیش گیری از تکرار بزه کاری وی است که ممکن است در شرایط کنونی، عدم تحمل رنج و مشقت اجرای مجازات توسط بزه کار، مطلوب تر و مطابقت بیشتری با موازین حقوق کیفری اسلام و جرم شناسی داشته باشد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

۱. اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، تهران: نشر میزان، ج ۱، ۱۳۹۵.
۲. ابن قدامه، عبدالله، المغنی، ج ۹، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۳.
۳. ابن ادریس، حلی، السرایر، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰.
۴. جزیری، عبد الرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۵. جعفری لنگرودی، جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: نشر گنج دانش، ۱۳۸۵.
۶. حلی، جعفر بن الحسن (محقق حلی)، شرائع الاسلام، چاپ اول: نجف اشرف، مطبعة الآداب، ۱۳۸۹.
۷. حیدری عرب، محمد اسحاق، تعویق مجازات در فقه حنفی و حقوق افغانستان، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته جزا و جرم شناسی دانشگاه پیام نور، ۱۴۰۰.
۸. امام خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، نجف اشرف، مطبعة الآداب، بی تا.
۹. الزحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی وادلته، ج ۱، پیشاور: مکتبه فریدیه، بی تا.
۱۰. زیدان، عبد الکریم، الوجیز فی اصول الفقه، بیروت: نشر دار الاسلام، بی تا.
۱۱. سایبان، علی رضا و دیگران، بررسی مبانی حقوقی و جرم شناختی نهاد تعلیق تعقیب در قانون آیین دادرسی جزایی، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، دوره ۲، ش (۴/۱)، زمستان ۱۳۹۵.
۱۲. الشربینی، محمد بن احمد، الاقناع، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۱۳. شمس، دکتر عبد الله، آیین دادرسی، انتشارات دراک، چاپ دوازدهم، پائیز ۱۳۸۷.
۱۴. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، تهران: نشر فرکاررنگ، ۱۳۸۸.
۱۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی،، من لا یحضره الفقیه، ترجمه: غفاری، علی اکبر، بلاغی، صدر و محمد جواد، جلد ۵، نشر صدوق، تهران، اول، ۱۴۰۹.
۱۶. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، طرح نو، ج ۲، تهران، ۱۳۸۸.

۱۷. طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل، چاپ سنگی، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۴ ق.
۱۸. طوسی، محمد حسن (شیخ طوسی)، النهاية، قم، انتشارات قدس محمدی بی‌تا.
۱۹. عاملی، حر، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۵، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹.
۲۰. عمید، حسن، فرهنگ فارسی، تهران: نشر سپهر، ۱۳۷۲.
۲۱. عوده، عبد القادر، التشریع الجنائی الاسلامی، دار الکاتب العربی، بی‌تا.
۲۲. المفید، المقنعه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسين، ۱۴۱۰.
۲۳. محمود طه‌از، عبد الحمید، بازنگری جدید فقه حنفی، ج ۳، تربت جام: شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۹۴.
۲۴. مامقانی، عبد الله، تنقیح المقال فی علم الرجال، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۳۱.
۲۵. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب، الاحکام السلطانیه، چاپ دوم ۱۳۸۶، حلب، نشر مصطفی البابی.
۲۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران: نشر سرایش، ۱۳۸۸.
۲۷. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، دار الکتب السلامیه، چاپ دهم سال ۱۳۷۴.
۲۸. نهرینی، فریدون، اعاده دادرسی به تشخیص رئیس قوه قضاییه، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، سال ۱۳۹۰.
۲۹. واحدی، جواد، تقریرات اجرای مجازات و اسناد لازم الاجرا، قسمت اول، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران، سال تحصیلی ۱۳۴۶-۱۳۴۵.
۳۰. وزارت عدلیه، جریده رسمی، قانون اصول محاکمات جزایی، کابل: نشر دولتی، ۱۳۹۳.